

امکان سنجی فقهی اصولی تبعیض در حجیت خبر^۱

مصطفی فرغ شیرازی^۲

محمدتقی فخلعی^۳

منصوره بکایی^۴

امکان سنجی
فقهی اصولی تبعیض
در حجیت خبر

۲۹

چکیده

یکی از مسائلی که در مبحث حجیت خبر واحد در کتب اصولی به آن اشاره نشده و به طور مستقل یا ضمنی، گفتار و مبحثی را به خود اختصاص نداده، تفکیک بین فقرات یک روایت از نظر حجیت است، بدین معنا که گاه روایتی وجود دارد که بخشی از آن به دلایل مختلفی از حجیت ساقط و بخش دیگر صحیح و قابل تمسک است. در این نوشتار به طور مشخص در مقام پاسخ به دو سؤال هستیم: ۱. اختلاف بین فقرات یک روایت در حجت بودن یا نبودن، به چند صورت در مباحث اصولی و فقهی ظهور یافته است؟ ۲. آیا

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، رایانامه: mostafashirazi334@yahoo.com

۳. استاد تمام فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، رایانامه: fakhlai@ferdowsi.um.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس دانشگاه پیام نور کرمان، رایانامه: bokaei_2@yahoo.com

این تفکیک و تبعیض در حجیت مدلولات یک روایت از نظر علما ممکن و پذیرفتنی است؟

در آرای فقها نظر موافقان تبعیض از نظر تعداد و قوت ادله غلبه دارد و در آرای اصولیان هم ضمن مباحثی اصولی و به طور غیر مستقیم پذیرش تبعیض دیده می‌شود.
کلیدواژه‌ها: تبعُّض در حجیت، حجیت خبر، خبر واحد.

طرح مسئله

در متون فقهی و روایی گاه احادیثی دیده می‌شود که بیشتر از یک مدلول از آنها برداشت می‌شود و آن روایت دارای فقرات و بخش‌های مختلفی است. گاه بخشی از یک روایت از نظر ظهور و حجیت نزد عالمی مقبول و دارای اعتبار است، اما بخش یا بخش‌های دیگری از همان روایت، ظهور پذیرفته در معنایی ندارد و حجیتی برای آن فقره از روایت نیست. اینکه بخشی از یک حدیث فاقد اعتبار و حجیت است اسباب مختلفی می‌تواند داشته باشد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

در این باره دو پرسش مطرح است: ۱. اختلاف بین فقرات یک روایت در حجت بودن یا نبودن به چند صورت در مباحث اصولی و فقهی ظهور پیدا کرده است؟ ۲. آیا این تفکیک و تبعیض در حجیت مدلولات یک روایت از نظر علما ممکن و پذیرفتنی است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در این نوشتار کوشش می‌شود ابتدا رد پای مسئله تبعیض در حجیت در نوشته‌های اصولی و علم الحدیث پیگیری شود و سپس با توجه به اینکه بعضی از صور و حالات مسئله مورد بحث، به رغم دیده شدن آن‌ها در متون فقهی، در نوشته‌های اصولی اشاره‌ای بدان نشده، برآن شویم تا سایر حالات و صور مسئله را در متون فقهی بررسی کنیم.

ذکر این نکته مهم است که پس از بررسی موضوع این نوشتار در کتب اصولی، فقهی و علم الحدیث این نتیجه به دست آمد که خلأ محسوس و مشهودی از این بحث در کتب اصولی و علم الحدیثی به چشم می‌خورد تا آنجا که در کتب حدیثی به هیچ عنوان به این مسئله پرداخته نشده است و در کتب اصولی - همان طور که در ادامه می‌آید - به طور ضمنی و محدود در مباحثی غیر مرتبط با حجیت خبر واحد،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۳۰

مورد اشاره واقع شده است. در متون و لابه‌لای مباحث فقهی در ضمن پاره‌ای از استدلال‌های فقهی مبتنی بر دلالات نصوص روایی، اشارات و تصریحاتی به مسئله تبعیض حجیت در یک روایت شده است. در این میان در بعضی از کتب علم الحدیث در مباحثی همچون تقطیع روایات شاید موضوع بر محققان مشتبه شود و گمان کنند مباحث مطروح در آنجا مربوط به مسئله تبعیض در حجیت است، در حالی که باید گفت آنچه در آنجا درباره نحوه برخورد با احادیث مقطع یا مختصر گفته شده است، با موضوع این تحقیق یعنی تبعیض در حجیت مدلولات یک روایت متفاوت است، لذا ضرورت پرداخت و درنگ هرچه بیشتر در مسئله تبعیض در حجیت روایت امری انکارناپذیر است، به ویژه که عوامل و اسباب تبعیض در بسیاری از روایات و احکام مستنبط از آن‌ها وجود دارد.

در نوشتار حاضر ضمن معرفی و تبیین حالات و صور مسئله در متون فقهی و اصولی نظر علما و دانشمندان علوم مربوط درباره امکان و پذیرش تبعیض در حجیت خبر واحد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

امکان‌سنجی
فقهی اصولی تبعیض
در حجیت خبر

۱. ردیابی تبعیض در حجیت خبر در مباحث اصولی

۳۱ مسئله تبعیض در حجیت اجزا و مدلولات یک روایت تنها در یک بحث وجود دارد و اصولیان به طور ضمنی و نه به طور مستقل در مورد آن صحبت کرده‌اند. بحث اصولی یاد شده تحت عنوان تعارض دو دلیل عام من وجه در متون اصولی وارد شده است. باید گفت ادله‌پردازی موافقان و مخالفان تبعیض در این مسئله در جهت تقویت یا عدم تقویت آرای فقهی مربوط به این موضوع بسیار مفید است و امکان‌سنجی تبعیض در آرای اصولی به نوعی، ابزار کمکی برای دلیل‌پردازی در مسائل فقهی مبتلا به علل تبعیض است.

تعارض دلیلی عامین من وجه

تعارض ادله در کتب اصولی به طور مفصل مورد بحث واقع شده و حالات این تعارض، اخبار علاجیه و ترتیب تمسک به مرجحات و ... مورد بررسی قرار گرفته است. از ابواب زیر مجموعه تعارض ادله، مسئله تعارض ادله بین دو دلیل عامین

من وجه است. در اینجا این پرسش مطرح است که اگر دو حکم عام من وجه، در بخشی از مدلول خود تعارض کردند، چه تدبیری باید اندیشید؟ برای مثال، وقتی دلیلی عام بگوید «أكرم العلماء» و دیگری بگوید «لا تُكْرَمُ الفساق» در اینجا در باره عالم فاسق که ماده اجتماع این دو دلیل است، تعارض و تنافی پدید می‌آید. حال بحث می‌شود که آیا این دو دلیل به طور کامل ساقط می‌شوند یا اینکه اخبار علاجیه شامل این حالت نیز می‌شود؟ سؤال دیگر این است که اگر اخبار علاجیه شامل این مورد بشود، آیا از همه مرجحات می‌توان برای علاج این نوع تعارض استفاده کرد یا خیر؟

ارتباط این موضوع اصولی با مسئله مورد بحث یعنی تبعیض در حجیت بدین صورت است که اگر بنا به استناد به مرجحات صدوری یا مضمونی، ماده افتراق این دو دلیل متعارض را صحیح و قابل اعتبار دانستیم، اما ماده اجتماع آن دو دلیل را از اعتبار انداختیم، معنایش این است که نسبت به یک دلیل واحد قائل به تبعیض در حجیت و اعتبار مدلولات آن دو شده‌ایم.

برخی از نظریه‌های اصولیان در باب این مسئله بدین قرار است:

۱- شیخ انصاری

شیخ در این مسئله معتقد به رجوع به اصل عملی و تساقط هر دو دلیل یا رجوع به دلیل اعم از این دو است. وی معتقد است که هیچ یک از دو دلیل بر دلیل دیگر ترجیح داده نمی‌شود؛ زیرا ترجیح یکی بر دیگری باعث سقوط حجیت یک دلیل به طور کامل می‌شود، در صورتی که در مورد ماده افتراق، معارضی وجود ندارد و ماده افتراق حجتی بدون معارض است؛ از این رو، نمی‌توان با ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر سبب سقوط بخش بلامعارض یک دلیل شد.

ایشان در ادامه می‌گوید: که ما نمی‌توانیم ملغاً و رها کردن یک دلیل را تنها نسبت به مورد اجتماع اعمال کنیم و نسبت به مورد افتراق اعمال نکنیم و بگوییم؛ حجت است؛ زیرا یک دلیل و خبر یا دروغین و ساقط هستند یا دروغین نیستند. بخشی از آن نمی‌شود دروغین باشد و بخشی دیگر از آن صادق؛ از این رو، احکام تعارض و اخبار علاجیه در این مسئله اجرا نمی‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ۳/۳۵۰-۳۵۲).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۳۲

۲- مرحوم نائینی

ایشان با توجه به بیان شیخ و در مقام رفع ایرادی که وی بیان کرده، بین مرجحات تفصیل قائل شده است. با این توضیح که مرجحات سندی همچون اوثقیت، اعدلیت و افقهیت سبب ترجیح سند یک خبر بر خبر دیگر است و مرجحات مضمونی همچون موافقت با کتاب و مخالفت با عامه سبب ترجیح مضمون یک خبر بر خبر دیگر است. مرجحات سندی، مسئله مورد بحث یعنی تعارض عامین من وجه را شامل نمی‌شود؛ چرا که باعث سقوط یک خبر به طور کامل و از جمله در ماده افتراق آن دو می‌شود، با وجود اینکه وجه مفترق این دو دلیل بدون معارض است. از طرفی، اعمال مرجحات سندی در مورد ماده اجتماع و عدم اعمال آن در مورد ماده افتراق امکان‌پذیر نیست؛ بدین دلیل که چنین امری موجب تبعیض در حجیت سند واحد است و این کار صحیح نیست. در این بین، رجوع به مرجحات جهتی و در صورت نبود آن مراجعه به مرجحات مضمونی صحیح است و محذوری در رجوع به آن‌ها وجود ندارد (نائینی، ۱۳۷۶، ۴/۷۹۳-۷۹۴).

۳- مرحوم خویی

ایشان که در این مسئله موافق با نظر استاد خود، نائینی، بر این عقیده است که تبعیض در حجیت یک خبر ممکن و بسیار واقع شده است و دلیل این امکان، بنای عقلا در تمام شئون این موضوع است. ایشان می‌گویند: وقتی مولا بیان می‌کند که «أكرم العلماء» سپس می‌گوید: «لا تُكْرَمُ الفساق»، چنین بیانی به مثابه آن است که مولا در دلیل اول بگوید «أكرم العلماء عدولاً و فساقاً» و در دلیل دوم بگوید: «لا تكرم الفساق علماء كانوا أم جهالاً». حال در خصوص عالم فاسق که وجه اجتماع است، با هم تعارض می‌کنند و در این هنگام در غیر جهت اجتماع، آن دو دلیل عام، حجت و در مورد اجتماع، حجت نیستند؛ مانند اینکه دو خبر وارد شده است که یکی از آن دو حجت است و دیگری حجت نیست. در این حالت، نسبت به مورد معارضه یعنی ماده اجتماع رجوع می‌شود به مرجحات تعارض دو روایت و دلیلی که شهر است معمول واقع می‌شود و غیر مشهور مطروح؛ چرا که شهرت در اینجا به

عنوان مرجح، حاکی از آن است که راوی در دلیل مشهور اشتباه نکرده است و در دلیل مطروح و متروک اشتباه کرده است (جوهری، ۱۴۲۸، ۷۹۵-۷۹۶).

۴- شهید صدر

ایشان نیز با نظر نائینی و خوبی مبنی بر شمول مرجحات مضمونی نسبت به مسئله تبعیض موافق هستند و می‌گویند به همان دلایلی که مرحوم نائینی ارائه کرد مرجحات صدور مشمول این نوع از تعارض نمی‌شود. شهید صدر صریحاً از عدم امکان تبعیض حجیت در سند واحد که نتیجه شمول مرجحات صدور بر این نوع تعارض از عامین است، یاد کرده و می‌گوید: تبعیض در حجیت یک روایت با سند واحد عقلانی نیست؛ زیرا روایت یا صادر شده است یا صادر نشده است. پس اگر صادر شده، هر دو قسمت روایت حجیت می‌باشد و اگر صادر نشده است، هر دو قسمت از روایت از حجیت ساقط می‌شود و امکان تفاوت و تبعیض در حجیت آن دو بخش وجود ندارد؛ بنابراین، ملاحظه می‌شود که دلیل پردازی شهید صدر نسبت به عدم امکان تبعیض مشابه نائینی و خوبی است (صدر، ۱۴۲۳، ۲۶۹/۴).

لازم به ذکر است که قبول تبعیض در حجیت خبر واحد در مسئله تعارض عامین من وجه از جانب اصولیان دیگری چون مرحوم آخوند (کرمی، ۱۳۸۶، ۳۰۴/۴) و (مکارم، ۵۲۸/۳) با استدلال‌هایی شبیه ادله پیشین بیان شده است.

شایان ذکر است که آن عده از اصولیان که شمول اخبار علاجیه در مسئله تعارض دو دلیل عامین من وجه را پذیرفته‌اند و به ادله و طرق دیگری برای رفع این تعارض رجوع کرده‌اند. این بدین معنا نیست که آن‌ها مسئله تبعیض در حجیت را قبول نکرده و آن را رد کرده‌اند، بلکه بدین معناست که اساساً جایگاه ظهور و نقش آفرینی اخبار علاجیه را در مورد انواع دیگر تعارض تعریف می‌کنند. آن‌ها معتقدند اخبار علاجیه اساساً شامل مسئله مورد بحث «تعارض عامین من وجه» نمی‌شود.

نظر این گروه از اصولیان در مورد عدم شمول اخبار علاجیه در این مسئله که شاید بنا به قول عده‌ای از اصولیان بتوان در مورد آن ادعای اجماع کرد مبتنی بر این دلیل است که اخبار علاجیه که به شکل سؤال و جواب آمده است، در اخذ به یکی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۳۴

از دو خبر به طور کامل و طرح دیگری به طور کامل است؛ لذا نمی توان در مورد دو دلیلی که بخشی از آن بدون معارض و صحیح است و بخش دیگر آن دارای معارض می باشد، اخبار علاجیه را مورد عمل قرار داد (روحانی، ۱۳۸۲، ۶/۲۷۲).

در نهایت، می توان این بخش از بحث را این طور جمع بندی کرد که قائلان به شمول اخبار علاجیه نسبت به مسئله مورد بحث، تبعیض در حجیت خبر واحد را پذیرفته اند؛ منتها مراد آن ها از تبعیض، تبعیض در حجیت مدلولات و مضمونات یک روایت است و الّا رجوع به مرجحات سندی و به دنبال آن تبعیض در حجیت سند خبر واحد را به هیچ عنوان نپذیرفته اند.

۲- ردیابی تبعیض در حجیت خبر در مباحث فقهی

مسئله تبعیض در چهار حالت و جایگاه مختلف در متون فقهی مطرح شده است و دیدگاه فقها در امکان یا عدم امکان تبعیض در محدوده همین چهار حالت قابل بررسی است.

امکان سنجی
فقهی اصولی تبعیض
در حجیت خبر

۳۵

عده ای از فقها در استدلال های فقهی خود قائل به امکان چنین تبعیضی و عده ای دیگر قائل به عدم آن شده اند. موافقان تبعیض تنها به امکان چنین تبعیضی و عدم قبح آن اشاره می کنند و در پی دلیل یابی و مستندسازی نظر خویش نیستند. در مقابل، مخالفان تبعیض به ذکر ادله ای روی آورده اند که آن دلایل نه اینکه واقعاً متکثر، بلکه نشان دهنده اختلاف تعابیر فقهاست و جملگی به یک تعبیر و دلیل اصلی برمی گردد که در ادامه به آن اشاره می شود.

در ادامه نخست چهار حالت و جایگاه که بر اساس یافته های این تحقیق مجرای مسئله تبعیض بوده، ذکر و نظر موافقان مسئله ضمن آن تبیین می شود. سپس بعد از آن جملات و تعابیر مخالفان تبعیض بیان می شود.

حالت اول: تعارض و مخالفت بخشی از روایت با دیدگاه مشهور فقهی

صورت اول از صور چهارگانه بحث تبعیض در متون فقهی این است که روایتی از نظر سند صحیح، ولی از نظر دلالتی و مضمونی این ایراد بر آن وارد است که بخشی از

مضمون آن با عمل اکثر اصحاب مخالف است. در اینجا این گروه از فقها معتقدند این تعارض خدشه‌ای در اصل حجیت آن روایت وارد نمی‌کند، بلکه تنها سبب ترک و رها کردن همان بخش معارض از حدیث می‌شود و بخش دیگر حدیث که بدون معارض است، بر حجیت و اعتبار خود استوار است و می‌تواند مستند قرار گیرد. به ذکر چهار مثال از عبارات فقها در این باب می‌پردازیم:

۱. در موثقه ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌شود که دروغ بستن بر خدا و رسولش سبب نقض وضو و ابطال روزه و افطار صائم می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۰۳/۴). در باره این روایت این ایراد وارد شده که آن بخش از روایت که می‌گوید چنین دروغی سبب نقض و ابطال وضوست با عمل و فتوای مشهور فقها مخالف است؛ چرا که با تتبع در آرای مشهور فقهی به وضوح می‌توان دریافت که کذب بر خداوند و رسول صلی الله علیه و آله از جمله نواقض وضو ذکر نشده است و در هیچ یک از فتاوا به حرام بودن این عمل و اجتناب از آن به عنوان یکی از مبطلات وضو اشاره نشده است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۱۰۶/۱؛ نراقی، ۱۴۰۶، ۶۷؛ طوسی، ۱۴۱۰، ۱۰۷/۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۸۱/۱؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۱۰۷/۱؛ ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ۴۹/۱). در نتیجه ظاهر آن باید ترک شود (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳۹۹/۳). در پاسخ به این ایراد، برخی از فقها گفته‌اند که تعارض بخشی از روایت با عمل اصحاب تنها سبب ترک همان بخش از حدیث می‌شود و سبب نمی‌شود حجیت همه روایت به‌طور کامل ساقط شود (میرزای قمی، ۱۴۱۷، ۹۵/۵).

شهید اول درباره همین روایت و ایراد مذکور، به امکان تبعیض در حجیت خبر واحد تصریح می‌کند و چنین می‌گوید: «إذا سقطت حجیة قسم من الحدیث للمعارضه أو لسبب آخر، فإن باقي الحدیث لا یسقط عن الحجیة، علی سبیل المثال: فی موثق ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام: «الکذبة تنقض الوضوء و تفتّر الصائم»؛ هنگامی که حجیت بخشی از حدیث به سبب تعارض یا به دلیل دیگری از حجیت بیفتد، باقی مانده حدیث از حجیت ساقط نمی‌شود؛ برای مثال در موثقه ابی بصیر آمده است که دروغ سبب بطلان وضو و بطلان روزه می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۴، ۲۷۶/۱).

۲. علی بن مهزیار در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «کتبت الیه علیه السلام: امرأة طهرت من حیضها أو دم نفاسها فی أول یوم من شهر رمضان، ثم استحاضت فصلت

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۳۶

و صامت شهر رمضان کله من غیر ان تعمل ما تعمل المستحاضه من الغسل لكل صلاتین. هل يجوز (یصح) صومها و صلاتها أم لا؟ فکتب علیه السلام تقضي صومها و لا تقضي صلاتها لان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یأمر فاطمة علیها السلام و المؤمنات من نسائه بذلك؛ به امام صادق علیه السلام نامه نوشتم درباره زنی که از حیضش یا خون نفاسش در اولین روز از ماه رمضان پاک شده است. بعد مستحاضه شده است و سپس نماز خوانده است و کل ماه رمضان را روزه گرفته است بدون آنکه عملی همچون غسل که افراد مستحاض انجام می دهند، انجام داده باشد. حال آیا روزه و نمازش صحیح است؟ امام علیه السلام در جواب نوشتند؛ روزه اش را قضا کند، اما نمازش قضا ندارد؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام و سایر زنان مؤمن را به آن امر می کرد (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۳۶/۴).

در بخشی از این روایت که حکم روزه مستحاضه را بیان می کند، امام صادق علیه السلام می فرمایند که زن مستحاضه در فرض سؤال لازم است که روزه خود را قضا کند، اما نمازهایش نیازی به قضا ندارد. حال در مورد بخشش دوم این حکم که مبنی بر عدم وجوب قضای نماز از جانب مستحاضه است، این ایراد مطرح می شود که این حکم بر خلاف فتوای مشهور و سبب خدشه بر این روایت است؛ چرا که بنا بر اجماع فقها، احکام شخص مستحاضه همانند فرد پاکیزه و مشروط بر آن است که در اغسالی که باید به جای آورد، کوتاهی نکند، نماز و روزه وی صحیح است و قضایی بر عهده وی نیست، لکن در صورت اخلال در انجام اغسالی که باید انجام شود، بنا بر قول مشهور فقها نماز و روزه وی صحیح نیست و ملزم به قضای این اعمال است (طوسی، ۱۴۰۷، ۱/۶۸؛ عاملی، ۱۴۱۱، ۲/۵۸؛ سبزواری، ۱۲۴۷، ۷۶؛ حلی، ۱۴۱۸، ۶۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲/۶۸۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱/۱۶۶؛ عاملی، ۱۴۱۱، ۶/۵۸). بسیاری از فقها به این ایراد چنین پاسخ داده اند که تنها همان بخش از روایت که معارض با قول اصحاب است، کنار گذاشته می شود و بقیه روایت که بدون معارض است، بر حجیت خود باقی می ماند؛ چرا که تبعیض و تفکیک در حجیت مدلولات یک روایت امکان پذیر است (حکیم، ۱۴۱۶، ۸/۲۸۶؛ خوبی، بی تا، ۱/۱۹۴).

امکان سنجی
فقهی اصولی تبعیض
در حجیت خبر

۳۷

۳. بنا بر قول مشهور فقها، در بین اغسال مختلف، تنها غسل جنابت از وضو مجزی است و در سایر انواع غسل باید وضو گرفت، اما وجوب وضو قبل از غسل

بیانی است که هیچ‌یک از فقها متعرض آن نشده‌اند، در حالی که آنچه از ظاهر روایت پیداست مبادرت به انجام وضو در غیر جنابت قبل از غسل است.

«و الوضوء فی کلّ غسل ما خلا غسل الجنابة. لأنّ غسل الجنابة فريضة يجزیه عن الفرض الثاني و لا يجزیه سائر الأغسال؛ لأنّ الغسل سنة و الوضوء فريضة و لا يجزى سنة عن فرض - إلى أن قال: - فإذا اغتسلت لغير جنابة فابدأ بالوضوء ثمّ اغتسل و لا يجزى الغسل عن الوضوء؛ و وضو در هر غسلی به غیر از غسل جنابت واجب است، برای اینکه غسل جنابت واجبی است که از واجب دوم یعنی وضو کفایت می‌کند، اما سایر غسل‌ها کفایت از وضو نمی‌کند؛ زیرا غسل مستحب است و وضو واجب است؛ در نتیجه، امر مستحب کفایت از امر واجب نمی‌کند - تا اینکه امام علیه السلام گفتند: - هرگاه غسلی به غیر از جنابت کردی پس ابتدا وضو بگیر و سپس غسل کن و غسل از وضو کفایت نمی‌کند (نوری، ۱۴۰۸، ۱/۴۷۶).

در حدیث مذکور جزء اول حدیث که وضو را در غیر جنابت واجب می‌داند و غیر جنابت را مجزی از وضو نمی‌داند، مورد عمل مشهور فقها واقع شده و اختلافی در آن نیست، اما فقره دیگر همین روایت که به وضو قبل از غسل امر نموده، مورد استناد فقها نبوده و نمی‌توان قائل به حجیت آن شد.

سید عبدالاعلی سبزواری پس از رفع اشکال مرسل بودن حدیث و پذیرش تفکیک بین اجزای نص، این روایت را مشمول همین اصل می‌داند و می‌گوید: تفکیک در اجزای خبر واحد از این جهت که به بخشی از آن عمل شود و بخش دیگری ترک شود، رایج و متداول بین فقهاست (سبزواری، ۱۴۱۳، مهذب، ۳/۲۴۸).

۴. در عقد بیع جهت استدلال به این قاعده که تصرف در مبیع مانع از سقوط خیار نیست، به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد شده است: «فی رجل اشترى شاة فأمسكها ثلاثة أيام ثم ردّ فقال: إن كان تلك الثلاثة أيام شرب لبنها يرد معها ثلاثة أمداد وإن لم يكن لها لبن فليس عليه شيء»؛ درباره مردی که گوسفندی را خریده است و سه روز آن را نزد خود نگه داشته است. سپس بعد از سه روز می‌خواهد آن را رد کند. امام علیه السلام درباره چنین فردی می‌گوید: اگر آن سه روز ایام نوشیدن شیر گوسفند، پس خریدار همراه با اعمال خیار باید سه مُدّ شیر را رد کند و اگر در چنین ایامی

نباشد پس بر عهده او (مشری صاحب خیار) چیزی نیست (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۲۶/۱۰). این روایت دلالت بر جواز رد بعد از تصرف دارد؛ زیرا مشتری با نوشیدن شیر آن حیوان، گویی در کالا تصرف نموده است.

مرحوم قمی به دنبال این حدیث در جهت اثبات مدعای خود مبنی بر جواز تفکیک بین نصوص می نویسد: «مقتضای قاعده، رد آن مقدار از شیر است که نوشیده نه رد سه مد؛ چه این قاعده برخلاف مدلول روایت است» با وجود این، ایشان عدم حجیت این بخش از روایت را مستلزم طرح کلی روایت نمی داند و به حدیث مذکور در باب بقای خیار پس از تصرف استناد می کند (قمی، ۱۴۲۲، ۲۲۳/۱).

احکام و مسائل فقهی فراوان دیگری نیز در همین صورت از مسئله تبعیض، در متون فقهی بیان شده است که در بسیاری از آن موارد همچون دو مثال مذکور، فقها در مواجهه با چنین تعارضی در روایت قول به امکان ترک بخش معارض حدیث و بقای بخش غیر معارض از حدیث داده و به امکان تبعیض در حجیت تصریح کرده اند (عاملی، ۱۴۲۷، ۱۵۱/۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴، ۲۰۱).

امکان سنجی
فقهی اصولی تبعیض
در حجیت خبر

۳۹

حالت دوم: تعارض بخشی از یک روایت با اخبار دیگر

این صورت از مسئله با حالت قبل به نوعی دایره مشترک و مصادیق مشترکی می تواند داشته باشد؛ چرا که فتوا و عمل فقها که صورت قبل به آن اشاره شد در بسیاری از موارد مستند به روایات است؛ از این رو، وقتی بخشی از روایت با نظر مشهور فقها در تعارض بود، در واقع، با روایت یا روایاتی که مستند همان فتواست نیز در تعارض قرار دارد، مگر در مواردی که شهرت اصطلاحی مراد باشد که تکیه گاه روایی و نصی ندارد.

مثال این مورد روایتی است که در آن از امام صادق علیه السلام پیرامون موش و سگی سؤال می شود که در روغن می افتند و سپس زنده خارج می شوند. امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: «لا بأس بأكله» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹۸/۲۴)؛ یعنی خوردن آن روغن ایرادی ندارد. این روایت، دلالت بر جواز اکل روغنی دارد که با موش ملاقات کرده است

و این امر مساوی با طهارت موش است که مشهور فقها قائل به آن هستند و در جهت اثبات مطلوب از این روایت استفاده می کنند.

اشکالی که در این روایت وجود دارد، عطف سگ به موش و وجود دلیل قطعی بر نجاست سگ می باشد که با این لحاظ و در نتیجه مخالفت بخشی از روایت با روایات قطعی مبنی بر نجاست سگ باید به دنبال راه چاره برای رفع مشکل در جهت استناد به روایت باشیم. از جمله احادیثی که دلالت بر نجاست سگ می کند، روایتی است که در آن از امام صادق علیه السلام در مورد نجاست سگ سؤال شد و ایشان فرمودند: «نجس است و با آب نیم خورده سگ نباید وضو بگیرید و آن را دور بریزید و ظرفی که سگ از آن چیزی خورده، ابتدا با خاک و سپس با آب بشوید (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۴۱۸/۳-۴۱۵).

حالت سوم: اختلاف و تعارض صدر و ذیل یک روایت نسبت به هم

حالت سوم مربوط به تعارض درون روایتی است؛ یعنی در اینجا بحث تعارض فقره‌ای از روایت با امری خارج از روایت مطرح نیست، بلکه درون خود روایت و بین مضامین و فقرات ابتدایی و انتهایی یک روایت تعارض وجود دارد. برای تبیین بهتر این حالت به ذکر دو مثال می پردازیم.

مثال اول: در موثقه عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام در باره سؤر پرندگان آمده است «سئل عما يشرب منه الحمام، فقال: «كل ما أكل لحمه يتوضأ من سورة و يشرب، و مما يشرب منه بازي أو صقر أو عقاب، فقال: كل شيء من الطير يتوضأ مما يشرب منه إلا أن تری في منقاره دماً؛ فإن رأيت دماً في منقاره فلا تشرب و سئل عما يشرب منه الدجاجة، فقال: إن كان في منقارها قدر لم تشرب و لم تتوضأ منه، و إن لم تعلم أن في منقارها قدراً توضأ منه و اشرب»؛ از امام علیه السلام درباره پاکی و نجاست آنچه کبوتر از آن می نوشد، سؤال پرسیده شد: امام علیه السلام در جواب فرمودند: هر آنچه خوردن گوشتش حلال است از باقی مانده آنچه خورده یا نوشیده است، هم می توان وضو گرفت و هم می توان نوشید و درباره سؤر پرندگانی چون باز، شاهین و عقاب فرمودند: هر پرنده‌ای را می توان از آنچه نوشیده است وضو گرفت مگر اینکه در

منقار آن خونی را ببینی. پس اگر خونی را در منقارش دیدی، بنوش. از سؤر مرغ پرسیده شد، فرمودند: اگر در منقارش نجاستی بود از آن سؤر نه بنوش و نه وضو بگیر و اگر نمی دانی که منقار آن نجس است، هم وضو بگیر و بنوش (طوسی، ۱۳۹۰، ۲۵/۱).

در صدر این موثقه امام علیه السلام می فرمایند که اگر در منقار آن پرند خونی دیدی، آن خون به طور مطلق محکوم به نجاست است و فرقی نمی کند که علم به نجاست آن خون داشته باشیم یا خیر. اما در ذیل موثقه این طور بیان می شود که اگر در منقار پرند نجاستی دیدی لازم الاجتناب است و از آن سؤر نه می شود نوشید و نه می شود وضو گرفت، اما اگر علم نداشتی که بر روی منقار آن قدر و نجس است، لازم نیست از آن اجتناب کنید.

در اینجا می نگریم که طبق صدر روایت، خونی که بر روی منقار است به خودی خود محکوم به نجاست است، اما طبق ذیل موثقه، آن چیزی که روی منقار است و ممکن است خون یا چیز دیگری باشد، در صورتی که علم به نجاست آن داشته باشیم محکوم به نجاست و لازم الاجتناب است؛ به عبارت دیگر، صدر موثقه می گوید خون مشهود روی منقار به طور مطلق محکوم به نجاست است اما ذیل روایت می گوید خونی که علم به نجاست آن داریم محکوم به نجاست و در صورت عدم علم، محکوم به طهارت است.

در اینجا فقها برای حل این تعارض، نظرات گوناگونی داده اند، اما آن نظری که مربوط به بحث ما و جنبه تأییدی در مورد امکان تبعیض در مدلولات یک روایت دارد، آن است که می گوید: شاید بتوان گفت تقدم ذیل بر صدر اولی است؛ چون اطلاق ذیل، افرادی است و اطلاق صدر، احوالی است و عند التعارض، اطلاق افرادی مقدم است بر اطلاق احوالی (حکیم، ۱۴۱۶، ۳۵۷/۱) یا آن نظر دیگر که ذیل را بنا به قرینه بودن برای صدر مقدم می کند (آملی، ۱۴۰۶، ۱۸۵/۲).

بر اساس این دو نظر، اگر ذیل روایت مورد بحث را بر صدر آن مقدم کنیم، این بدین معناست که از حجیت و اعتبار معنایی صدر روایت دست کشیده ایم و آن را ساقط دانسته ایم، اما دلالت مضمونی و حجیت ذیل آن به قوت خود باقی می باشد

و این همان معنای تبعیض است. لذا می‌توان گفت فتوا و حکم به این مسئله و بیان چنین تقدیمی برای حلّ این تعارض، مؤید امکان تبعیض در حجیت مدلولات یک روایت است.

ناگفته نماند که در باره این روایت و اختلاف مذکور، راه حل‌ها و استدلال‌های دیگری از جانب فقها بیان شده است که نتیجه بعضی از آنها تقييد هر دو طرف روایت یعنی صدر و ذیل آن است و این تقييد دوطرفه به نحوی تبعیض در مدلولات را در خود راه نداده است. این بدین معنا نیست که قائلان به این تقييد و جمع عرفی، مسئله تبعیض را نپذیرفته‌اند و به سبب اجتناب از آن راهی دیگر برای حلّ مسئله یافته‌اند، بلکه این روش‌گزینی علما بر پایه اصول و قواعد دیگر و مبانی اجتهادی خودشان است و ارتباطی با انکار موضوع تبعیض در حجیت فقرات روایت ندارد.

مثال دوم: درباره حکم بیع عذره انسان در کلام فقها به روایاتی از جمله روایت سماعه از امام صادق علیه السلام استناد شده است. او در این باره می‌گوید: «سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام وأنا حاضر، فقال: إني رجل أبيع العذرة فما تقول؟ قال: حرام بيعها و ثمنها و قال: لا بأس ببيع العذرة»؛ مردی درباره عذره انسان از امام صادق علیه السلام پرسید و من حاضر بودم: همانا من فردی هستم که عذره انسان را می‌خرم نظر تو چیست؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند: فروش آن و پول آن حرام است و در ادامه گفتند، فروش عذره ایرادی ندارد (طوسی، ۱۳۹۰، ۵۶/۳).

آنچه در این روایت مشهود است تعارض و اختلاف دو فخره از روایت است. در قسمتی از حدیث امام علیه السلام می‌گویند که بیع عذره و ثمن آن حرام است و در فقره‌ای دیگر می‌گویند که بیع عذره اشکالی ندارد. در مواجهه با این حدیث اکثر فقها به جمع عرفی روی آورده‌اند، به این صورت که آن قسمتی که حرمت بیع عذره را بیان می‌کند مراد، عذره انسان و آن قسمتی که جواز بیع عذره را بیان می‌کند، مراد، عذره حیوان مأکول اللحم است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۸/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۸/۲۲).

شیخ انصاری در تأیید این جمع تبرعی و اظهر بودن آن نسبت به سایر روش‌های حل تعارض در این روایت می‌گوید ما نمی‌توانیم در روایت واحده مسئله تعارض را

مطرح کنیم. باید بگوییم در این روایت واحده موضوع این دو، متعدد است. موضوع «حرام بیعها و ثمنها» و «لا بأس ببيع العذرة» دو موضوع است، آن مربوط به عذره انسان است و دیگری مربوط به عذره حیوان مأكول اللحم است. فرمایش شیخ این است که در چنین مواردی نمی‌توانیم سراغ ادله علاجیه برویم و مسئله مرجحات سندیه و خارجیه از قبیل موافقت با قرآن و مخالفت با عامه را مطرح کنیم. در چنین موردی که در کلام واحد و مخاطب واحد است، باید بگوییم اختلاف در موضوع وجود دارد و سراغ مرجحات سندیه و خارجیه نباید برویم (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۴/۱).

آنچه در باره این حدیث به بحث نوشتار یعنی امکان تبعیض مربوط می‌شود و شاهدهی بر جواز و امکان آن است. استدلال فقهای دیگر همچون امام خمینی علیه السلام و دیگر عالمان در ردّ نظریه شیخ است. به نظر امام علیه السلام مجرد تعارض از حیث دلالت سبب نمی‌شود که ادله تعارض را جاری نکنیم، بلکه تعارض دلالتی، محقق موضوع تعارض است و باید قواعد باب تعارض را در اینجا پیاده کنیم. بلی، اگر بین دو روایت جمع عرفی مقبول ممکن شد، دیگر سراغ مرجحات سندیه یا خارجیه در باب تعارض نمی‌رویم؛ برای مثال، اگر صدر روایت، موافق با عامه بود و ذیل آن مخالف عامه، آیا نمی‌توان بر اساس (خُذ ماخالف العامه) ذیل روایت را مرجح بدانیم و به آن عمل کنیم (خمینی، ۱۴۱۵، ۱۴/۱). البته باید گفت که خود امام علیه السلام هم با وجود ردّ نظر شیخ و قائل شدن به جواز استناد به اخبار علاجیه، در نهایت خود به نوعی جمع تبرعی روی می‌آورند که البته جمع ایشان متفاوت از دیگران است. به هر حال، نقطه تمایز نظر امام علیه السلام همان حکم جواز ایشان مبنی بر استفاده از اخبار تعارض در این نوع از روایات است. نتیجه استدلال امام علیه السلام مبنی بر جواز رجوع به مرجحات در حالت اختلاف فقرات یک روایت نسبت به سقوط حجیت قسمتی از روایت و ثبوت حجیت قسمتی دیگر از همان روایت است و این همان تبعیض در حجیت خبر است. لازم به ذکر است، آن دسته از علمایی که اعمال اخبار علاجیه را در این نوع از تعارض اجازة نمی‌دهند، نه به دلیل عقیده آن‌ها بر وهنی و قبیح بودن تبعیض در حجیت است، بلکه آن‌ها جایگاه اخبار علاجیه را تعارض دو خبر دانسته‌اند و در محل بحث از این ناحیه التفاتی نیافته‌اند.

حالت چهارم: اجمال و اضطراب بخش‌هایی از یک روایت

یکی از حالاتی که ممکن است بر یک روایت عارض شود، اجمال در متن و مضمون آن است؛ به طوری که کل روایت مجمل شود. فقیهان در برخورد با این پدیده به چند شکل مختلف برخورد می‌کنند. برخی روایت مجمل را از اعتبار و حجیت ساقط دانسته و برخی دیگر آن را بر روایت مبین دیگری که هم موضوع با آن است، حمل کرده‌اند. و عده‌ای دیگر هم به طرق دیگر عمل نموده که خارج از محل بحث ماست. چنین اجمالی گاه ممکن است به کل روایت سرایت نکند و فقط بخشی از آن را دچار اجمال کند. در مواجهه با این حالت و چگونگی حل آن نمی‌توان به اقوال زیادی در متون فقهی، روایی و اصولی دست پیدا کرد؛ چرا که در این متون نسبت به این حالت از اجمال کم سخن گفته شده و نمی‌توان با قاطعیت ادعای اکثری یا اقلی در باره روش برخورد با این اجمال را مطرح کرد. با این حال، عبارتی از مرحوم نراقی درباره چگونگی برخورد با این نوع از اجمال وجود دارد و ایشان آن را به بسیاری از بزرگان دیگر هم تعمیم داده‌اند: «و اما اضطراب بعضی أجزاء الحدیث او اجماله فهو غیر نافی لحجیة و ما لا اجمال فیه و لا اضطراب، كما هو المصرح به فی کلام الاصحاح» (نراقی، ۱۴۱۵، ۴/۲۶۰). مرحوم نراقی بر این نظر است که اضطراب و اجمال در بعضی از اجزای حدیث نافی حجیت کل حدیث نمی‌شود و در نتیجه به قسمت غیر مجمل از حدیث می‌توان تمسک نمود. چنین جواز تمسکی به معنای تبعیض در حجیت اجزای یک روایت است؛ چرا که بر اساس این نظر، بخش مجمل از حدیث، غیر حجت و بخش مبین از حدیث، حجت و معتبر است.

البته در کلام بعضی از فقهای معاصر، اجمال جزئی از یک روایت سبب سرایت اجمال به کل آن روایت می‌شود؛ برای مثال، آقا مصطفی خمینی در باره ذیل حدیث لاتعداد (لاتنقض السنة الفریضة) که در بعضی از نسخ وجود دارد، احتمالات مختلفی را درباره مراد و معنای سنت و فریضة در این روایت بیان می‌کند و در آخر کلام خود می‌گوید: با وجود این احتمالات، ذیل حدیث لاتعداد اجمال دارد و این اجمال سبب اجمال حدیث می‌شود و به هر تقدیر، اجمال ذیل سبب اجمال صدر روایت می‌شود (خمینی، ۱۴۱۸، ۴۷).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۴۴

نتیجه این سخن، عدم امکان تبعیض در حجیت چنین روایت مجملی است، اما همانند موارد متقدم در حالت‌های قبل باید گفت: این بدین معنا نیست که صاحب نظر فوق قائل به رد و عدم امکان اصل تبعیض در حجیت است، بلکه باید گفت در این مورد خاص با توجه به ماهیت جایگاه و صورت اجمال، قائل به سرایت اجمال در کل روایت شده‌اند.

ادله مخالفان تبعیض حجیت

در ضمن عبارات فقها در أمثله و مصادیق فقهی‌ای که مجرای مسئله تبعیض بوده، به نظریه‌هایی برمی‌خوریم که فقیه برای مخالفت خود با تبعیض در حجیت اجزای یک روایت، به ذکر دلیل پرداخته است. ادله این گروه از فقها سه چیز است. ممکن است این ادله بیشتر از باب اختلاف تعبیر باشد و از این رو، تکثیر آن‌ها صواب نباشد؛ چرا که دلیل دوم و سوم این ادله، از نظر نگارندگان این سطور یا به همان دلیل اول (سیره عقلا) بر می‌گردد یا قرابت مضمونی دارد. در این بخش به ذکر این سه دلیل می‌پردازیم:

الف) سیره عقلا

این دلیل، اصل و عمده است. مطابق آن چون دلیل حجیت خبر واحد سیره، عقلاست همان سیره تبعیض در حجیت مدلولات یک روایت را قبول نمی‌کند.

۱. در باره حکم زنا با زن پدر خود (زن باها) در روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «انه رفع الیه رجل وقع علی امرأة ابیه فرجمه و کان غیر محصن» (حراعی، ۱۴۰۹، ۱۱۵/۲۸). در این حدیث، حکم زانی با زن پدر، رجم است. این حکم با فتوای فقها مبنی بر قتل چنین شخصی مخالف است. حال فقهی درباره این مخالفت چنین می‌گوید: با توجه به این اشکال وارد بر روایت، آیا می‌توان به روایات دیگر این باب مبنی بر قتل زانی استناد نمود و این روایت را به طور کل رها کرد؟ آیا ممکن است که قائل به تبعیض در حجیت این روایت بشویم و بگوییم این حدیث در اصل حکم یعنی قتل، حجیت است، اما در مورد نوع آن یعنی رجم حجت نیست؟ به عبارت دیگر، بگوییم این روایت در مورد جنس حکم (قتل) حجت است، اما در مورد فصل

آن(رجم) حجت نیست؟ خود ایشان برای جواب به این سؤال‌ها می‌گویند: جنس یک امر انتزاعی است و وجودی برای آن بدون فصل تصورپذیر نیست و از طرفی هم اصل تبعیض در حجیت خیر واحد ممنوع است؛ زیرا دلیل حجیت خیر بنای عقلاست و عقلا این تبعیض را نمی‌پذیرند. این فقیه در ادامه می‌گوید: اگر دلیل حجیت خبر واحد تعبدی بود، پذیرش چنین تبعیضی ممکن بود (منتظری، بی‌تا، ۶۸).

۲. درباره حکم مضمضه و استنشاق توسط شخص روزه‌دار در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إذا تمضمض الصائم في شهر رمضان أو استنشق متعمداً أو شم رائحة غليظة أو كنس بيتاً فدخل في أنفه و حلقه غبار فعليه صوم شهرين متتابعين، فإن ذلك له مفطر مثل الأكل و الشرب و النكاح»؛ هرگاه روزه‌دار در ماه رمضان چیزی را عمداً مضمضه کند یا استنشاق کند یا بوی غلیظی را بو کند یا خانه‌ای را جارو کند به طوری که به درون بینی‌اش و حلقش دود برود، بر او دوماه روزه متوالی واجب است و مانند این کفاره بر عهده روزه‌داری است که بخورد یا بنوشد یا نزدکی کند. آیت الله منتظری در این باره می‌گوید: ایرادات مختلفی نسبت به سند و مضمون این روایت شده است. از جمله آن‌ها این مسئله است که در روایت مذکور به مجرد استنشاق و مضمضه و شمّ رائحه غلیظ، حکم به ترتب کفاره شده است، در حالی که چنین حکمی بر خلاف اجماع اصحاب است. برای جواب به این اشکال همانند مسئله قبل برخی گفته‌اند که اعراض از بخشی از حدیث سبب سقوط حجیت کل حدیث نمی‌شود. بر این جواب این ایراد وارد است که بنای عقلا بر حجیت نیست و عمده دلیل حجیت خبر هم همین بنای عقلا می‌باشد (منتظری، ۱۴۲۸، ۱۴۱).

۳. برای هر یک از موارد مشمول خمس، حد نصابی تعیین شده است؛ از جمله حد نصاب معادن که معادل بیست دینار و مطابق برخی اقوال، نصاب دینار در معادن، مطرح نیست.

مستند مشهور فقها در اعتبار حد نصاب برای طلا و نقره‌ای که از دریا و معادن استخراج می‌شود، خبری است از محمد بن ابی عبدالله عن ابی الحسن علیه السلام که در آن آمده است: «سألته عما يخرج من البحر من اللؤلؤ و الياقوت و الزبرجد و عن معادن الذهب و الفضة هل فيها زكاة؟ فقال: إذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس»؛ از امام علیه السلام

درباره مروارید، یاقوت و زبرجدی که از دریا بیرون می‌کشند و درباره معادن طلا و نقره سؤال پرسیدم که آیا زکات بر آنها تعلق می‌گیرد؟ امام علیه السلام فرمودند: اگر قیمت آنها به یک دینار برسد خمس به آنها تعلق می‌گیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۴۳/۶).

صاحب الحدائق الناضره اتفاق قدما را بر اعتبار نصاب یک دینار برای آنچه از طریق غواصی به دست می‌آید، ثابت (بحرانی، ۱۴۰۵، ۳۴۶/۱۲). اما تصریح به نصاب یک دینار برای معادن را قول شاذی دانسته است که جز معدودی از اصحاب فقها، فتوا به آن نداده‌اند.

مکارم شیرازی در کتاب انوار الفقاهه، تفکیک بین اجزای حدیث را دچار اشکال می‌داند؛ به ویژه اگر در جمله واحدی باشد و حکم صاحب مدارک را مبنی بر عدم عمل به این حدیث ناظر به همین اصل عدم تفکیک بین اجزای روایت می‌داند. ایشان حکم نصاب در معدن را از نوع تقیه و مانند آن دانسته و قائل به وجوب عمل به حدیث پیرامون غوص می‌باشد (مکارم، ۱۴۲۵، ۱۵۰/۱).

۴. در باب ازدواج دو صغیر توسط ولی و اینکه اگر یکی از آن دو بالغ شود و ازدواج را اجازه دهد و قبل از بلوغ دیگری بمیرد، بنا بر فرض وجود زوجیت، دیگری از او ارث می‌برد، در حالی که نص صریح، قائل به فساد چنین عقدی شده، و در عین حال به تنصیف مهر با موت دیگری حکم کرده است؛ به عبارتی، نص از جهت عدم صحت عقد و خلاف قواعد بودن، حجیت دارد، اما از جهت مخالفت با قول مشهور مبنی بر تنصیف مهر صرفاً با طلاق، حجیت ندارد و این یعنی تفکیک بین اجزای خبر واحد و حجیت فقره‌ای و عدم حجیت فقره دیگر. مکارم شیرازی، اگر چه چنین تفکیکی را بین جملات یک حدیث واحد می‌پذیرد، فرض پذیرش آن را در عمل، مخالف بنای عقلا دانسته است (مکارم، ۱۴۲۵، ۸۶۴/۲).

در چهار مثال مذکور از آنجا که دلیل حجیت خبر، بنای عقلاست، برای امکان یا عدم امکان تبعیض در حجیت خبر واحد هم باید به همین بنای عقلا رجوع کرد و چون عقلا بنا به ادعای فقیه نامبرده چنین تبعیضی را نمی‌پذیرند، چنین تبعیضی در فقرات یک روایت پذیرفتنی نیست.

دلیل مذکور مبنی بر عدم امکان تبعیض در حجیت خبر واحد در عبارات

فقه‌های دیگری هم دقیقاً مانند آنچه ذکر شد، وجود دارد؛ برای مثال، مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌گوید: «و إذا صارت فقرة من الحديث غير معمول بها سقطت عن الحجية رأساً، إذ عمدة الدليل عليها بناء العقلاء و ليس بناؤهم على التبعض في الحجية؛ هنگامی که فقره‌ای از روایت مورد عمل قرار نگیرد آن روایت رأساً و به‌طور کل از حجیت ساقط می‌شود. زیرا بنای عقلا که دلیل حجیت خبر است چنین تبعیضی را جایز نمی‌شمارد (منتظری، ۱۴۱۶، ۲۴۸).

در همین زمینه مرحوم امام علیه السلام در باره یکی از روایات باب طهارت که بخشی از آن مشتمل بر تعدادی از احکام مخالف مذهب است، می‌فرماید: «والتفكيك في الحجية في مثلها، غير جائز بعد عدم الدليل على حجية خبر الثقة إلا بناء العقلاء الممضى، و لا ريب في عدم ثبوت بنائهم على العمل بما اشتملت على عدة أحكام مخالفة للواقع؛ و تفكيك در حجیت چنین روایتی صحیح نیست به سبب اینکه دلیلی بر حجیت خبر ثقه به جز سیره عقلا تأیید شده وجود ندارد، و از طرفی، هیچ شکی نیست که سیره عقلا بر عمل به روایتی که مشتمل بر احکام مخالف واقع است، تعلق نمی‌گیرد (خمینی، ۱۴۲۱/۲، ۲۷۲). در این عبارت، مرحوم امام علیه السلام همانند دو فقیه قبلی حکم به عدم جواز تفکیک در حجیت روایت می‌کنند و دلیل خود را استنکاف و دوری بنای عقلا از چنین تبعیضی قرار می‌دهند. به باور مرحوم امام علیه السلام هیچ شک و تردیدی هم در این عدم پذیرش عقلا وجود ندارد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷

زمستان ۱۳۹۸

۴۸

ب) عدم تعقل عرفی تبعیض

دلیل دیگری که در متون فقهی از جانب برخی مخالفان تبعیض بیان شده، عدم تعقل عرفی چنین تبعیضی است (صدر، ۱۴۰۸، ۳/۳۴۲؛ جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۹۰/۲۸). این دلیل درباره روایاتی همچون مثال‌های قبل که به نوعی قسمت‌هایی از آن‌ها آسیب‌پذیر بوده و در معرض سقوط حجیت هستند، اقامه شده است؛ از این رو، محل اقامه و ظهور این دلیل، از محل ظهور دلیل قبلی یعنی سیره عقلا متفاوت نیست. فقیهی این تعبیر را به کار برده و فقیهی دیگر تعبیری دیگر؛ لذا می‌توان گفت بازگشت و ریشه این دلیل، همان دلیل قبلی یعنی سیره عقلاست با این تفاوت که

تعبیر عدم تعقل عرفی تبعیض نسبت به دلیل سیره عقلا خیلی کم تر و کم رنگ تر در عبارات فقهی به کار رفته است.

ج) مذاق عرفی

سومین دلیل از ادله سه گانه مخالفان، عدم پذیرش تبعیض در مذاق عرف است. در واقع قائلان به این دلیل به مذاق شناسی عرفی برای نظردهی در مسئله تبعیض روی آورده اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶/۵/۴۷۹). درباره این دلیل هم می توان گفت، به نوعی اختلاف در تعبیر نسبت به آن وجود دارد و در حقیقت بازگشت آن در نهایت به همان سیره عقلاست. البته لازم به ذکر است که شاید مراد آن دسته از افرادی که این تعبیر را استعمال کرده اند، ارتکاز عرفی باشد، اگر چنین باشد تفاوت میان سومین و اولین دلیل را باید در ناحیه تفاوت سیره عقلا و ارتکاز عقلا جست و جو کنیم.

نتیجه گیری

با بررسی و تأمل در مباحث گذشته، نتایج این تحقیق را می توان چنین بیان کرد:
۱. با مقایسه مسائل و موارد استعمال و ظهور مسئله تبعیض در متون اصولی و فقهی درمی یابیم که زمینه ها و خاستگاه های ظهور و بروز مسئله تبعیض در متون اصولی و فقهی ارتباط چندانی با هم ندارد و ظهور آن مباحث اصولی در متون فقهی غیر از مواردی است که در بخش فقهی این مقاله به آن ها اشاره شد. دلیل این امر این است که در امثله فقهی به مباحث اصولی تصریح نشده و اشاره ای به مسئله تبعیض نشده است، به عبارت دیگر، چهره فقهی، مصادیق و ثمره مباحث اصولی مسئله تبعیض به طور واضح و مستقل در متون فقهی قابل شناسایی نیست. بلکه اگر نمونه هایی از مباحث اصولی مذکور در این تحقیق (تعارض عامین من وجه) در لابه لای متون فقهی دیده شود، در هیچ کدام از آن ها نشانه و تعبیری از موضوع تبعیض در حجیت خبر واحد وجود ندارد، بلکه مخاطب متون می تواند در بطن و روح این گزاره های فقهی رد پای مسئله تبعیض را مشاهده بکند و در باره جواز یا عدم جواز آن قضاوت کند.

۲. با توجه به نظراتی که در بخش اصولی این تحقیق گذشت، می‌توان ادعا کرد که اصولیان نسبت به اصل تبعیض در حجیت خبر مخالفتی نکرده‌اند. در مباحث و ابواب اصول فقه که در بخش نخست تحقیق تنها به یکی از آن‌ها به‌طور مبسوط پرداخته شد، گرچه موضوع اصلی و مسئله محوری آن مباحث، امکان‌سنجی تبعیض در حجیت خبر واحد نبود، بلکه عنوان بحث چیز دیگری بود، اما دیدیم که مسئله تبعیض در بعضی از آن‌ها به‌طور ضمنی مورد توجه عالم اصولی قرار گرفته و درباره امکان آن سخن رانده است و در بعضی از آن ابواب همچون تعارض عامین من وجه نتیجه‌نهایی و مشهودگفتمان آن‌ها پذیرش اصل تبعیض است. لازم به ذکر است در بعضی از موارد همچون تعارض عامین من وجه که حاصل نظر مخالفان رجوع به اخبار علاجیه، عدم تبعیض است، این بدین معنا نیست که آن‌ها به عدم امکان تبعیض قائل شده‌اند، بلکه همان‌طور که گفته شد، موضوع محوری و سؤال اصلی بحث آن‌ها مسئله‌ای دیگری است که به‌طور اتفاق نتیجه آن مسئله در ظهور تبعیض یا عدم ظهور تبعیض قابل شناسایی است؛ از این رو، نمی‌توان گفت چون نتیجه نظر آن اصولی عدم تبعیض در باب تعارض ادله است، آن اصولی، مخالف تبعیض در حجیت خبر واحد است. ۳. بر اساس استقرایی که نویسندگان این مقاله انجام دادند می‌توان به‌طور تقریبی ادعا کرد که گروه موافقان تبعیض در حجیت خبر واحد نسبت به مخالفان آن بیشترند. این امر در عباراتی از فقها مبنی بر تحقق تبعیض در بسیاری از مسائل فقهی یا وجود اتفاق نظر و اجماع‌های ادعایی بر جواز چنین تبعیضی تأیید می‌شود. ۴. در مورد ادله‌ای که مخالفان برای عدم امکان تبعیض اقامه کرده‌اند، ریشه و دلیل اصلی آن‌ها نبود چنین تبعیضی در سیره عقلاست. آن‌ها معتقدند دلیل حجیت اخبار واحد، سیره عقلاست و چنین سیره‌ای، تبعیض در حجیت را نمی‌پذیرد. ادله دیگری هم که این گروه برای مخالفت خود اقامه کرده‌اند، تنها از باب اختلاف در تعبیر بود و بازگشت آن موارد هم به سیره عقلاست. نهایت اینکه برای ارزیابی دلیل مخالفان و ترجیح یکی از دو نظر موافق و مخالف باید به مباحث مطروحه درباره ماهیت سیره عقلا، چگونگی جایگاه، تمسک، ضریب حجیت آن و دیگر مسائل مربوط به سیره مراجعه کرد.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (بی تا)، کفایة الاصول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی .
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. اسماعیل پور، محمد علی، (۱۴۰۶ق). المعالم المأثورة، قم: مؤلف کتاب.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵ق). المکاسب، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. تبریزی، جواد، (۱۴۲۷ق). تنقیح مبانی العروة، قم: دار الصدیقة الشهيدة علیها السلام.
۷. جمعی از مؤلفان، (بی تا). مجله فقه اهل بیت علیهم السلام قم: مؤسسه دایرة المعارف اسلامی.
۸. جواهری، محمد تقی، (۱۴۲۸ق). غایة المأمول، قم: مجمع الفکر الاسلامی .
۹. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. حکیم، عبدالصاحب، (۱۴۱۳ق). منتقى الاصول، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسین روحانی.
۱۱. حکیم، محسن، (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۲. حلی، جمال الدین، (۱۴۰۷ق). الممهدب البارع، قم: دفتر انتشارات اسلامی .
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا) المستند فی شرح العروة الوثقی، بی جا.
۱۴. خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ق). المکاسب المحرمة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۵. _____، (۱۴۲۱ق)، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. خمینی، سید مصطفی، (۱۴۱۸ق). الخلل فی الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. روحانی، محمد صادق، (۱۳۸۲). زبدة الاصول، تهران: حدیث دل.
۱۸. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۴ق). غایة المراد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. صدر، محمد باقر، (۱۴۰۸ق). بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم: مجمع الشهد آیت الله الصدر.
۲۰. _____، (۱۴۲۳ق)، دروس فی علم الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی .
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۲. _____، (۱۳۹۰ق)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۲۳. عاملى، محمد بن على، (۱۴۱۱ق). مدارك الاحكام، بيروت: مؤسسة آل البيت ﷺ.
۲۴. عاملى، محمد حسين، (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقهية، قم: دار الفقه.
۲۵. علامه حلى، حسن بن يوسف، (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة، قم: جامعه مدرسين.
۲۶. فاضل لنكرانى، محمد، (۱۴۲۴ق). تفصيل الشريعة - الصوم والاعتكاف، قم: مركز فقهى ائمة اطهار ﷺ.
۲۷. فياض حسين عاملى، حسن محمد، (۱۴۲۸ق). شرح الحلقة الثالثة، بيروت: شركة المصطفى لاحياء التراث.
۲۸. قمى، ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق). غنائم الايام، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
۲۹. قمى، تقى، (۱۴۲۶ق). مباني منهاج الصالحين، قم: منشورات قلم الشرق.
۳۰. قمى، محمد، (۱۴۱۹ق). المرتقى الى الفقه الأرقى، تهران: مؤسسة الجليل للتحقيقات الثقافية.
۳۱. كرمى، محمد، (۱۳۸۶ق). طريق الوصول الى تحقيق كفاية الاصول، قم: مطبعة قم.
۳۲. كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۴۰۷ق). الكافي، تهران: دارالكتب الاسلامية.
۳۳. محقق حلى، نجم الدين، (۱۴۰۷ق). المعتبر فى شرح المختصر، قم: مؤسسه سيد الشهداء ﷺ.
۳۴. محقق سبزواري، محمد باقر، (۱۴۲۷). ذخيرة المعاد، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
۳۵. محقق كركي، على بن حسين، (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
۳۶. مكارم شيرازى، ناصر، (۱۴۲۸ق). انوار الاصول، قم: مدرسه على بن أبى طالب ﷺ.
۳۷. _____، (۱۴۲۵ق). انوار الفقاهه، قم: مدرسه على بن أبى طالب ﷺ.
۳۸. منتظرى، حسينعلى، (بى تا) كتاب الحدود، قم: انتشارات دار الفكر.
۳۹. _____، (۱۴۲۸ق). كتاب الصوم، قم: انتشارات ارغوان دانش.
۴۰. _____، (۱۴۱۶ق). البدر الزاهر، قم: دفتر آيت الله بروجردى.
۴۱. نائينى، محمد حسين، (۱۳۵۲ش). اجود التقريرات، (مقرر: سيد ابوالقاسم خوئى) قم: مطبعة العرفان.
۴۲. _____، (۱۳۷۶ش). فوائد الاصول، تقرير محمد على كاظمى، قم: جامعه مدرسين.
۴۳. نجفى، محمد حسن بن باقر، (۱۴۱۴ق). جواهر الكلام، بيروت، دار إحياء التراث.
۴۴. نراقى، احمد بن محمد، (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
۴۵. هاشمى شاهرودى، محمود، (۱۴۱۷ق). بحوث فى علم الاصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۷
زمستان ۱۳۹۸

۵۲